



«خانه‌ما» تصویری از زندگی اجتماعی دهه ۹۰

■ **محمدصادق عابدینی**

در فیلم سینمایی «جنگل بزرگ» که به کارگردانی سیاوش شاکری در سال ۱۳۶۳ ساخته شد، فردی به نام محسن به خاطر بدهی ۳۰۰ هزار تومانی از سبوی طلیحکلانش تحت تعقیب قرار گرفته و تصمیم می‌گیرد بافروش مغازه پدرزنش و خرید و فروش ارز این بدهی سنگین را پرداخت کند. همین دو خط خلاصه فیلم نشان می‌دهد در سال ۶۳–۳۰۰ هزار تومان چه رقم درشتی بوده و می‌توانسته است یک زندگی را به هم بریزد. در حالی که در سال ۹۸ بحث فروش مغازه برای پرداخت بدهی ۳۰۰ هزار تومانی یک شوخی به حساب می‌آید. سینما و تلویزیون در کنار کارکرد سرگرم‌کنندگی، به بازنمایی جامعه نیز می‌پردازند. گارت جوت در کتاب «سینما به مثابه رسانه ارتباط جمعی» شش وظیفه را برای سینما معرفی می‌کند که از آن جمله می‌شود به «شان دادن واقعیت» و «همدات‌پنداری» اشاره کرده، موضوعی که در سینمای اجتماعی ایران کمتر مورد توجه است و آثار سینمایی آن سال اغلب در زمان اکران به دلیل ناهمخوانی با شرایط جامعه از سوی مخاطب پس زده شده و حتی به دلیل دور بودن از واقعیت‌ها با عنوانی چون «سپاه‌نمایی» مواجه می‌شود. در عوض تلویزیون این فرصت را داشته و دارد که بازنمایی واضح‌تری از شرایط جامعه در تلویزیون دارد، اگر چه مانند همه آثار هنری تلویزیونی وارداتی است، ولی خیلی زود جای خود را در میان تماشاگران تلویزیون باز کرده است. این ژانر نزدیک‌ترین گونه بر نامه تلویزیونی به مستند است و همین مسئله باعث شده است تولیداتی که در قالب آن انجام می‌شود، با استقبال روبه‌رو شوند، زیرا بیننده تلویزیون در این ژانر به خوبی «بازنمایی» و «همدات‌پنداری» دارد. مستند مسابقهٔ «خانه ما» یک رئالیتی شو تلویزیونی است که امسال هفتمین فصل آن از تلویزیون پخش می‌شود. در این مسابقه تلویزیونی که هر فصل آن در یک استان تولید می‌شود، چند خانواده با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. نکته مهم «خانه ما» نزدیک شدن این مسابقه به روابط خانوادگی و اجتماعی است. و مرادوات اجتماعی از درون خانه‌ها و روابط بین اعضای خانواده «خانه ما» تصویری از به تصویر می‌کشند. اگر چه به وضوح در فصل‌های اولیهٔ خانواده‌ها در مقابل نزدیک شدن دوربین تلویزیون به روابط خصوصی‌شان مقاومت می‌کردند، اما اکنون در هفتمین فصل شاهد آن هستیم که شرکت‌کنندگان به راحتی موضوع حضور دوربین مسابقه را پذیرفته و خود واقعی‌شان را بیشتر به نمایش می‌گذارند. هوشمندی تولیدکنندگان «خانه‌ما» در تولید برنامه در شهرهای مختلف این مسابقه را به محلی برای نمایش خرده فرهنگ‌های کشورمان تبدیل کرده است. همانطور که تولیدکنندگان «خانه ما» اذعان کرده‌اند، این رئالیتی شو توانسته است به یک سند تصویری از دهه ۹۰ تبدیل شود و اطلاعاتی آینه‌ای در مورد این مسابقه از شرایط اجتماعی و اقتصادی این سال‌ها تصویری را ترسیم کرد. چیزی که شاید کمتر برنامه تلویزیونی تا پیش از این قابلیت انجام آن را داشته است.

گفت‌وگوی «جوان» با تازه مسلمان ایرلندی اسلام به روحیه آزادیخواهی ایرلندی‌ها نزدیک است

■ **معصومه طاهری**

هرچند رسانه‌های غربی با وارونه جلوه دادن حقیقت به دنبال تخریب و تحقیر اسلام هستند تا افکار عمومی را نسبت به این دین آسمانی و پیروانش بدبین کنند اما از آنجا که با خاک پاشیدن به خورشید نمی‌توان آن را خاموش کرد هر بار شاهد هستیم که افراد اندیشمند در سراسر دنیا با تلنگری جذب حقیقت آن می‌شوند. «منت جونز» که پس از تشریف به اسلام، نام احمد را بر خود گذاشت کارشناس ادیان از دانشگاه دوبلین ایرلند و کارشناس ارشد از باطبات بین مذاهب است. او در تز دکترای خود تحقیقات جامعی درباره سلفی‌گری و وهابیت انجام داد که خواندنی است. فرصتی دست داد تا با ایشان گفت‌وگوی کوتاهی داشته باشیم.

■ **نقطه عطف تشریف شما به اسلام چه بود؟**

قرآن باید به صراحت بگویم دلیل مسلمانی من قرآن است که در مقایسه بالتجیل آن را جامع و کامل دیدم. وقتی اولین بار ترجمه آن را خواندم خیلی تحت تأثیر مفاهیم بکرش قرار گرفتم. شهادتی داشتم که در قرآن جوییشان را پیدا کردم و همین اشتیاقم را به دین اسلام بیشتر کرد تا درباره آن بدانم. برای همین بعد از مطالعه و تحقیق زیاد تصمیم گرفتم آن را به عنوان دین خود انتخاب کنم.

زمانی که به مدرسه می‌رفتم یک همکلاسی عراقی داشتم که از خانواده‌های شیعه بود. البته آن زمان من چیزی از شیعه و سنی نمی‌دانستم فقط تا این حد شناخت داشتم که او مسلمان است. مثل ما هر چیزی نمی‌خورد، حلال و حرام می‌کرد و در مواقعی خاص نماز می‌خواند. رفتارش برای من عجیب بود. در درس دینی یاد گرفته بودم که اسلام دومین دین بزرگ دنیاست که جمعیت زیادی دارد و کتاب مقدس مسلمانان قرآن است. کم‌کم به واسطه دوستم تصمیم گرفتم درباره اسلام و کتاب دینی آنها قرآن بیشتر بدانم. هر چه بزرگ‌تر شدم درباره قرآن و اسلام شناخت بهتری پیدا کردم. همین زمینه‌ساز شد تا از دین مسیحیت به اسلام روی بیاورم و مسلمان شوم.

از همان ابتدا شیعه شدید؟

بله، چون دوست عراقی‌ام مسلمان شیعه بود و اعمال شیعیان را انجام می‌داد از همان ابتدا با تشیع آشنا شدم. البته اوایل شناخت خیلی کمی داشتم. وقتی بزرگ شدم ترجمه نهج‌البلاغه امام علی را خواندم که عزم و اراده من را بر بیوستن به مذهب تشیع قوی‌تر و محکم‌تر کرد.

در فرهنگ غرب و مسیحیت کتابی مشابه نهج‌البلاغه دارید؟

نهج‌البلاغه کتابی پر از حکمت و اندرز است که برای هر کس قابل استفاده است البته در فرهنگ غربی هم کتاب‌هایی از مفکران و فیلسوفانی داریم که حکمت و درس‌های زیادی دارند اما مانندانصاف‌مانند

نهج‌البلاغه کامل و جامع نیستند و جذابیت این کتاب باارزش را ندارند. نهج‌البلاغه جنبش‌های مهم

و مذهب تشیع قوی‌تر و محکم‌تر کرد.
مشابه نهج‌البلاغه دارید؟
نهج‌البلاغه کتابی پر از حکمت و اندرز است که برای هر کس قابل استفاده است البته در فرهنگ غربی هم کتاب‌هایی از مفکران و فیلسوفانی داریم که حکمت و درس‌های زیادی دارند اما مانندانصاف‌مانند نهج‌البلاغه کامل و جامع نیستند و جذابیت این کتاب باارزش را ندارند. نهج‌البلاغه جنبش‌های مهم و مذهب تشیع قوی‌تر و محکم‌تر کرد.

یا معتقدید که می‌توان خیلی یا برخی از آنها را برداشت؟

با بعضی‌ها موافق هستم چون نویسنده برای جذب مخاطب گاهی ارزش‌ها را ضد ارزش یا گاهی حریم‌ها را زیر پا می‌گذارد اما از طرفی خط قرمزها باید طبق تغییر فضای جامعه و ذائقه مخاطب متعطف شود. در تاریخ شفاهی بعضی اوقات مجبور هستیم تنش یا کنورتی را برماند بر صلاح‌دیدی یا بر اساس فرهنگ مجبول بنویسیم. عرف، مطلبی را حذف کنیم یا به‌گونه‌ای مقبول بنویسیم.

می‌گویند نویسدگان ما در نوشتن در حوزه دفاع مقدس دچار خودسانسوری هستند، یعنی خط قرمزهای بیخودی در نوشتن برای خود قائل می‌شوند. شما این نظر را می‌پذیرید؟

موافقم، اما این را به معنای حذف نمی‌دانم. اگر چه در تاریخ حذف یا تغییر کند این خیاتت به تاریخ این مملکت است اما اگر در ریزه‌کاری‌ها نویسنده آن را به گونه‌ای بنویسد که بازخورد بدی نداشته باشد به معنای سانسور نیست. مثلاً برای نشان دادن علق و عشق یک

فرهنگ‌و هنر

سرویس فرهنگی ۹۶۶۸۴۹۸۸



فقط می‌خواستم به سرزمین اسلامی مهاجرت کنم تا بیشتر یاد بگیرم و شناختم بالا برود و در یک فضای اسلامی باشم. در ایرلند سفارت ایران بود. رفتم و وزیاری ایران را گرفتم. وقتی تهران آدمم جالب است بدینا اولین بار به امامزاده زید در بازار قدیمی تهران رفتم. فضای بسیار معنوی آنجا روی من اثر زیادی گذاشت. خیلی حس و حال معنوی خوبی به من دست داد و من را به اهل بیت(ع) وصل کرد. از آن به بعد مشتاق زیارت امامزاده‌ها شدم برای همین ایران ماندم تا فرصت زیارت امامزاده‌ها را پیدا کنم.

آیا روحیه آزادیخواهی ایرلندی شما در اسلام او ردندان تأثیری هم داشت؟

بله،اسلام باروحیه آزادیخواهی ایرلندی‌ها نازدیکی زیادی دارد،به خصوص کتب قرآن که با آزادیخواهی و عدالت مرتبط است. در واقع من هر چه بیشتر انجام کارهایی چون نماز و روزه با نخورن برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را برایشان عجیب بود. هر حال همه مثل هم نیستند و برخی دردها متفاوت است. باید در راه اسلام همه را تحمل کرد.

چرا بعد از شیعه شدن به عراق نرفقتید و ایران آمدید؟

مقصد ایران یا عراق بر ایم فرقی نداشت. زیرا ابتدا

فقط می‌خواستم به سرزمین اسلامی مهاجرت کنم تا بیشتر یاد بگیرم و شناختم بالا برود و در یک فضای اسلامی باشم. در ایرلند سفارت ایران بود. رفتم و وزیاری ایران را گرفتم. وقتی تهران آدمم جالب است بدینا اولین بار به امامزاده زید در بازار قدیمی تهران رفتم. فضای بسیار معنوی آنجا روی من اثر زیادی گذاشت. خیلی حس و حال معنوی خوبی به من دست داد و من را به اهل بیت(ع) وصل کرد. از آن به بعد مشتاق زیارت امامزاده‌ها شدم برای همین ایران ماندم تا فرصت زیارت امامزاده‌ها را پیدا کنم.

آیا روحیه آزادیخواهی ایرلندی شما در اسلام او ردندان تأثیری هم داشت؟

بله،اسلام باروحیه آزادیخواهی ایرلندی‌ها نازدیکی زیادی دارد،به خصوص کتب قرآن که با آزادیخواهی و عدالت مرتبط است. در واقع من هر چه بیشتر انجام کارهایی چون نماز و روزه با نخورن برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را برایشان عجیب بود. هر حال همه مثل هم نیستند و برخی دردها متفاوت است. باید در راه اسلام همه را تحمل کرد.

چرا بعد از شیعه شدن به عراق نرفقتید و ایران آمدید؟
مقصد ایران یا عراق بر ایم فرقی نداشت. زیرا ابتدا فقط می‌خواستم به سرزمین اسلامی مهاجرت کنم تا بیشتر یاد بگیرم و شناختم بالا برود و در یک فضای اسلامی باشم. در ایرلند سفارت ایران بود. رفتم و وزیاری ایران را گرفتم. وقتی تهران آدمم جالب است بدینا اولین بار به امامزاده زید در بازار قدیمی تهران رفتم. فضای بسیار معنوی آنجا روی من اثر زیادی گذاشت. خیلی حس و حال معنوی خوبی به من دست داد و من را به اهل بیت(ع) وصل کرد. از آن به بعد مشتاق زیارت امامزاده‌ها شدم برای همین ایران ماندم تا فرصت زیارت امامزاده‌ها را پیدا کنم.

آیا روحیه آزادیخواهی ایرلندی شما در اسلام او ردندان تأثیری هم داشت؟
بله،اسلام باروحیه آزادیخواهی ایرلندی‌ها نازدیکی زیادی دارد،به خصوص کتب قرآن که با آزادیخواهی و عدالت مرتبط است. در واقع من هر چه بیشتر انجام کارهایی چون نماز و روزه با نخورن برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را برایشان عجیب بود. هر حال همه مثل هم نیستند و برخی دردها متفاوت است. باید در راه اسلام همه را تحمل کرد.

مطالعه این کتاب را برای نسل‌های جوان کشور به ویژه دختران چقدر ضروری می‌دانید؟ مهم‌ترین پیام یا پیام‌های کتاب برای این نسل‌ها چیست؟
همیشه در سخت‌ترین شرایط است که انسان اصالت و هویت خود را نشان می‌دهد. دفاع مقدس فرصتی بود

فقط می‌خواستم به سرزمین اسلامی مهاجرت کنم تا بیشتر یاد بگیرم و شناختم بالا برود و در یک فضای اسلامی باشم. در ایرلند سفارت ایران بود. رفتم و وزیاری ایران را گرفتم. وقتی تهران آدمم جالب است بدینا اولین بار به امامزاده زید در بازار قدیمی تهران رفتم. فضای بسیار معنوی آنجا روی من اثر زیادی گذاشت. خیلی حس و حال معنوی خوبی به من دست داد و من را به اهل بیت(ع) وصل کرد. از آن به بعد مشتاق زیارت امامزاده‌ها شدم برای همین ایران ماندم تا فرصت زیارت امامزاده‌ها را پیدا کنم.

آیا روحیه آزادیخواهی ایرلندی شما در اسلام او ردندان تأثیری هم داشت؟

بله،اسلام باروحیه آزادیخواهی ایرلندی‌ها نازدیکی زیادی دارد،به خصوص کتب قرآن که با آزادیخواهی و عدالت مرتبط است. در واقع من هر چه بیشتر انجام کارهایی چون نماز و روزه با نخورن برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را برایشان عجیب بود. هر حال همه مثل هم نیستند و برخی دردها متفاوت است. باید در راه اسلام همه را تحمل کرد.

چرا بعد از شیعه شدن به عراق نرفقتید و ایران آمدید؟

یادداشتی بر رمان «بی‌کتابی»

«بی‌کتابی» در گهواره تاریخ

■ **مرتضی شمس‌آبادی**

رمان تاریخی و اساساً رمان، بستری بسیار مناسب و جایگزینی به مراتب بهتر از کتب تاریخی برای نقل و تدریس تاریخ است. برای این‌که تاریخ را بیان و تحلیل و نکات آن را به مخاطب گوشزد کنیم و در ضمن، این راه را برای او باز بگذاریم خودش قضاوت کند و تصمیم بگیرد و برداشت خود را از آنچه بر زمان گذشته است، داشته باشد.

محمدرضا شرفی‌خوشان با رمان «عاشقی به سبک ونگوگ» زبان و کلام زمان پهلوی خود را به ما نشان داد و تا حدی، عشق و تاریخ را در کنار هم در قالب این کتاب ریخت و حالا با اثری به مراتب بهتر از رمان

ذکر شده و با دستی پر به سمت مخاطب آمده است.

رمان جذاب، خواندنی و فوق‌العاده «بی‌کتابی» روایت داستان زندگی ما در گهواره تاریخ است. ما می‌شویم میرزا یعقوب‌خاصه‌فروش و می‌رویم به زمان مظفرددین‌شاه و شروع می‌کنیم به کندوکاو و تلاش برای پیدا کردن معشوقی که عمری با او آن نفس کشیده و زندگی کرده‌ایم. «بی‌کتابی» هم مانند «عاشقی به سبک ونگوگ»، روایتی عاشقانه را در خود دارد، منتها معشوق ما این بار از جنس کانگد و واژه‌هاست. این بار قرار است با کتاب‌ها عشق بازی کنیم و معشوق خود را از سلطه سیاستمداران زمان بیرون بکشیم. مگر می‌شود عاشق کتاب و خواندن و مطالعه بود و این رمان را نخواند؟ مگر می‌شود استناد تاریخ بود و تاریخ را دوست داشت و داستان این کتاب را زمزمه نکرد؟

«بی‌کتابی» به بیماری تاریخ‌نگاری مبتلانشده است. بعضی نویسندگان محترم که به رمان تاریخی‌رو می‌آورند یا داستانی‌رامی‌خواهند در بستری از تاریخ روایت کنند، را آن تاریخ‌نگاری و همان کتب تاریخ‌دانشگاهی اشتباه می‌گیرند و شروع می‌کنند به بافتن و گفتن و خواندن آنچه و آنکه بود و نبود و آنچه کرد و نکرد. در نظر تاریخی، باید به نرمی بازه‌ای از زمان و تعدادی از شخصیت‌ها را در زمان بگیرد و به همان‌ها و در مسیر و خطی مشخص بپردازد. نویسنده نباید با تعدد شخصیت‌ها، زمان‌ها، روایت‌ها، حوادث و کش‌های تاریخی مخاطب را سرگردان کند در انتها خواننده را بدین‌گونه چیزی را به یاد داشته باشد و گوهری به دست آورده باشد از رمان خود بیرون کند؛ گمان‌کن که چنین رمان‌هایی داریم!

اما خوشبختانه «بی‌کتابی» به‌رغم فلش‌بک‌ها و بازگشت‌های روایی، تقریباً به خوبی به اکثر شخصیت‌هایم پردازد و مکان و زمان را برای ما به تصویر می‌کشد و داستان خود را روایت می‌کند و در انتها با پایان بسیار خوب و زیبایی که دارد، خواننده نه تنها از خواندن این رمان پشیمان نمی‌شود،

بلکه لذتی بیشتر خواهد برد و آنچه را که پیش از این در کتاب خوانده است برایش تثبیت می‌کند. این از ویژگی‌های پایان خوب یک رمان است که «بی‌کتابی» از آن بهره‌مند شده‌است. ناگفته‌نمادنثر و وژگان در این رمان، به‌علت‌زمان‌تاریخی که در خود دارد، خیلی روان نیست و نباید انتظار داشت صفحه‌های رمان را به سرعت پشت سر هم گذارد و به پایان بیاورد! باید ویژه به‌واژه‌خودواژ توصیف‌های زیبا و تصویرسازی‌های جالب کتب لذت‌برد. شرفی‌خوشان به خوبی و بسیار حرف‌های که نشانگر تخصص، دقت و زحمات فراوان ایشان است، نثر از تاریخی و زمانی یکواخت رایده‌ما ارائه می‌دهد. یکواخت‌بدین منظور که زبان رمان را این‌تا آن آخرین صفحه یکی است و این موضوع برای چنین گویش تاریخی مظفرالدین‌شاهی‌ای بسیار سخت است و هر کس از پس اینگونه نوشتن بر نخواهد آمد و کار هر کس نیست و اصولاً تاریخی نوشتن، از تاریخ گفتن و رمان نوشتن در این باب، کار هر کس نیست و هر کس را بدین بزم جای نیست!

در قسمتی از «بی‌کتابی» می‌خوانیم:

«این وطن‌رامی‌خواهم چه کار وقتی دست یک عده دزد و عمله‌چهل سفاک است؟ مگر از دست اینها می‌شود ایران را خلاصی داد؟ کی خلاصی دهنده؟ یک مشت جهال دیگر بیایند جای یک مشت جهال دیگر را بگیرند، بدتر از قبلی‌ها؟ کی شناسش دارد که این مملکت را اداره کند؟ کودتایی؟ کو عشق به کتاب؟ کتابدار ما که دزد باشد، قضیه معلوم است. این اجنبی‌ها که پیشرفت کردند، بی‌خود نیست. چون کتب دوست دارند.» در انتها نویسنده عزیز قدرتی و تشکر و توصیه می‌کنم خود را از لذت خواندن این رمان خوب محروم نکند که گوهری است که چون به دستش نیآوری از دست داده‌ای.

«بی‌کتابی» اثر محمدرضا شرفی‌خوشان را شهرستان ادب در ۲۶۰صفحه به چاپ رسانده است.

متأسفانه نویسنده از وظیفه‌ای که بر عهده دارد، بی‌اطلاع هستند. البته کارگاه‌های تاریخ‌شفاهی در برخی استان‌ها در حال برگزاری است و در حال پرورش نیروی زنده و کارآمد هستند. چه بسا دعوت از نویسندگان توسط ارگان‌های تخصصی مثل حوزه هنری به نوشتن تاریخ‌شفاهی و مکتوب کردن روایت‌ها باعث ترغیب نویسندگان شود.

ثبت تاریخ دفاع مقدس یک کار ملی است و اختصاصی به دولت و نهاده و مراکز خاص ندارد. همه موظف به حمایت از این کار ملی هستند. ارزش‌یابی شما از حمایت‌هایی که از کارهای دفاع مقدسی می‌شود، چیست؟

این حرف گفتنگ است اما افت این موازی‌کاری‌ها دامان دفاع مقدس به خصوص ادبیات را گرفت. کارهای ضعیفی که به قلم نویسندگان بی‌علم و صاحب‌گرن ناشی بیرون آمد که به عنوان تاریخ مملکت در هیچ جا قابل ارائه نیست. بهتر است نهادهایی چون محیط حفظ آثار دفاع مقدس یا حوزه هنری با بعضی ناشران تخصصی این وظیفه را عهده‌دار شوند، ضمن آنکه در مراکز استان‌ها کارگاه‌های خوب تاریخ‌شفاهی و فتون نویسنده‌گی برگزار می‌شود.

درباره دفاع مقدس صرفاً نباید به ثبت خاطرات و ساخت مستند اکتفا کرد. رمان و فیلم در این باره می‌توانند نقش بیشتری داشته باشند. چرا با یک رمان مثل «جنگ و صلح تولستوی»؟

دفاع مقدس مقوله مهورچی است که در سال‌های اخیر و بعد از گذشت چند دهه آرام‌آرام دارد به جایگاه خود نزدیک می‌شود. اما راه طولانی و مقصد دور است. در عرصه‌های هنری و ادبی ما چون شعر، داستان، فیلم و تصویرگری در این زمینه کارهای زیادی به‌تعداد و متن‌آسانه این بخش تاریخی کشورمان به دلیل عبور زمان دچار گردن‌سپای و فراموشی شده‌است. هر روز پدر و مادران شهدا و یادگاران را رویان دفاع مقدس به دیار باقی می‌روند. باید سرعت عمل ما بیشتر شود.

همانطور که اشاره کردید با گذشت ۳۰ سال از پایان جنگ تحمیلی به برخی پدران و مادران شهیدها و یثارگران که خاطرات فرزندانشان را در سینه دارند از دنیا رفتند. در این زمینه نیاز به کار فوق‌العاده و جهادی است. پیشنهاد عملی شما برای ثبت هر چه سریع‌تر این خاطرات چیست؟

به نظر می‌رسد هم مسئولان و هم نویسندگان ما دنبال محصول زود باز ده هستند، لذا کتاب عمیق در حوزه دفاع مقدس کمتر نوشته می‌شود. شما با این نظر موافق هستید؟ چه راهکاری پیشنهاد می‌دهید؟

اتفاقاً این روزها بازار کتاب‌های دفاع مقدس گرم است و حالا نوبت به معرفی و تبلیغ آنهاست که باید فکری رایش کرد و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تنها پنجره معرفی آنها نباشد. کتاب هم یک کالای فرهنگی است که نیاز به معرفی، تبلیغ و اطلاع‌رسانی دارد.



داستان «ناله کوه» روایتی است از وقایع آنجا و اعمال ظالمانه گروهک کومله و دموکرات بر هم‌زبانانشان. اصل داستان واقعی و مستند است و برگرفته از خاطرات سرکار خانم مرزویه دباغ که اوایل انقلاب به عنوان فرمانده سپاه غرب کشور به مرکزیت همدان انجام وظیفه می‌کرد

درباره نقش زنان در دفاع مقدس زیاد سخن گفته شده است که عمده آن مربوط به پشت جبهه در قالب پشتیبانی از جنگ، بخشی نیز در قالب نیروهای امدادی و گروه‌های پزشکی در مراکز درمانی و بخش کوچک‌تری هم در قالب نیروی رزمنده به ویژه در اوایل جنگ است. شما به عنوان نویسنده نقش زنان در دفاع مقدس فکر می‌کنید در این سال‌ها به قدر کافی به نقش آنها در دفاع مقدس پرداخته شده است؟

چگونه‌است؟
دفاع مقدس مقوله مهورچی است که در سال‌های اخیر و بعد از گذشت چند دهه آرام‌آرام دارد به جایگاه خود نزدیک می‌شود. اما راه طولانی و مقصد دور است. در عرصه‌های هنری و ادبی ما چون شعر، داستان، فیلم و تصویرگری در این زمینه کارهای زیادی به‌تعداد و متن‌آسانه این بخش تاریخی کشورمان به دلیل عبور زمان دچار گردن‌سپای و فراموشی شده‌است. هر روز پدر و مادران شهدا و یادگاران را رویان دفاع مقدس به دیار باقی می‌روند. باید سرعت عمل ما بیشتر شود.

همانطور که اشاره کردید با گذشت ۳۰ سال از پایان جنگ تحمیلی به برخی پدران و مادران شهیدها و یثارگران که خاطرات فرزندانشان را در سینه دارند از دنیا رفتند. در این زمینه نیاز به کار فوق‌العاده و جهادی است. پیشنهاد عملی شما برای ثبت هر چه سریع‌تر این خاطرات چیست؟



زوج لازم نیست حریم آنها را بشکنیم و به واگویی لحظات عاشقانه‌شان بپردازیم و از مرز حیا عبور کنیم. نکته‌ای که گاهی در متون دیده می‌شود که بعضی از ناشران برای جذب مخاطب جوان، سبک‌رمان‌های عاشقانه این مسیر را انتخاب می‌کنند.

شما موافق نوشتن داستان تلخ از دفاع مقدس هستید یا معتقدید نباید یک خواننده را تلخ کرد؟

دفاع ما تلخ و شیرین بود. نمی‌توان صرفاً از اتفاقات خوب گفت. واقعیت حماسه‌ما مجموعه‌ای از خاطرات بد و خوب است؛ از وفا و خیانت‌ها، از شجاعت و ترس‌ها و برای باورپذیری مخاطب لاجرم باید از هر دو طعم استفاده کرد.

مطالعه این کتاب را برای نسل‌های جوان کشور به ویژه دختران چقدر ضروری می‌دانید؟ مهم‌ترین پیام یا پیام‌های کتاب برای این نسل‌ها چیست؟

همیشه در سخت‌ترین شرایط است که انسان اصالت و هویت خود را نشان می‌دهد. دفاع مقدس فرصتی بود